

انقلاب اسلامی و تحول در فقه سیاسی شیعه

علی دارابی

عضو هیات علمی و استادیار علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۰/۳/۲۰

تاریخ دریافت: ۱۳۹۰/۲/۱۵

چکیده

فقه سیاسی شیعه از بنیان‌ها و اصول ثابتی تکوین یافته اما از زمان ظهور تا به امروز و به خصوص پس از پیروزی انقلاب اسلامی، تحولات و تطورات قابل ملاحظه‌ای را از سرگذرانده است. مقصود پژوهش حاضر تبیین تحول در فقه سیاسی شیعه با عنایت به بستر و زمینه‌های اجتماعی و تاریخی قوام و تحول آن در جمهوری اسلامی می‌باشد. بدین منظور با استفاده از ابزار تحلیلی جامعه‌شناسی شناخت کوشش شده است تا رابطه میان واقعیت اجتماعی‌ای بنام انقلاب اسلامی و فقه سیاسی شیعه در حد بضاعت مورد کنکاش و بررسی قرار گیرد. در این پژوهش به موازات پاسخ به این سؤالات اصلی که انقلاب اسلامی چه تاثیری در تحول فقه سیاسی شیعه داشته است؟ و این تأثیرگذاری در چه حوزه‌هایی اتفاق افتاده است؟ برخی از سؤالات فرعی اما لازم برای پیش برد بحث همچون نقش حضرت امام(ره) در تحول فقه سیاسی طرح گردیده و سعی شده به فراخور به آن پاسخ داده شود.

واژه‌های کلیدی: انقلاب اسلامی، فقه سیاسی شیعه، امام خمینی (ره)، ولایت فقیه، حکومت اسلامی، احکام حکومتی، مصلحت اجتماعی.

طرح مساله

ابعاد آرمانی فقه سیاسی شیعه از سویی، هویت اعتراض آمیز آن در برابر قدرت های سیاسی موجود از دیگر سو، و همچنین خصوصیت واقع بینانه این دانش و جهت گیری عقلانی آن در شناخت بهترین فرصت ها برای عبور از وضعیت موجود به سوی وضعیت مطلوب از جانب دیگر، همه عواملی هستند که در شرایط نامساعد سیاسی مانع از تنظیم صورت کامل فقه سیاسی در کتابی مدون و منظم شده است؛ به همین دلیل مسایل فقه سیاسی در اغلب دوره ها در ضمن دیگر ابواب فقهی و خصوصاً در مواضعی که حقوق خصوصی به مرزهای حقوقی عمومی نزدیک شده، بیان گردیده است. در بسیاری از دوره های تاریخی، فقیهان شیعه امکان بازگو کردن اندیشه سیاسی خود را نداشته یا وضعیت آرمانی را دور از دسترس دیده و بحث تفصیلی از آن را بی مورد می دانسته اند و در مقاطعی که فشارهای سیاسی بر شیعیان بیشتر بوده است، تقيه به عنوان یکی از آموزه های سیاسی فقه شیعه ضرورت پیدا می کرده است. از دوران صفویه به بعد که تشیع به عرصه فرهنگ عمومی جامعه راه پیدا کرد، با عمق گرفتن آموزه های شیعی، امکان طرح آرمان های سیاسی به تدریج پدید می آید، به طور خاص از دوران قاجاریه به بعد، برخی از ابواب فقه سیاسی که تا قبل از آن در ضمن دیگر باب هاهم مطرح می شد با عناوین ممتاز شکل گرفت.

خصوصیت فوق موجب شده است تا فقیه توانمندی چون شیخ محمدحسن نجفی (صاحب جواهر) که لسان مشهور است، آشنایی با برخی از مسایل فقهی را به دلیل آن که در ضمن دیگر ابواب فقهی مطرح شده اند، نتیجه آشنایی با هر یک از آنها بدانند و غفلت از آن مسایل را به منزله غفلت از همه فقه بخوانند. ایشان پس از ادعا بر اجماعی بودن ولایت عامه فقیه، می گوید کسی که به این مسأله قائل نباشد بوی فقه را استشمام نکرده است؛ یعنی کسی که شامه فقاهاست داشته باشد، به هر یک از ابواب فقهی که رجوع کند، به هنگام مواجهه مسایل آن باب با دیواره های فقه سیاسی واحکام حکومتی، حضور پررنگ فتاوایی را می بیند که بر مشروعیت احکام ولایی فقیه دلالت می کند.

فقه سیاسی شیعه در دو بیست ساله اخیر بیش از گذشته خود تحرک علمی و عملی داشته است. رساله های جهادیه عالمان شیعی و مباحث نظری فقیهان از صدر مشروطه تا پس از انقلاب اسلامی ابعاد و زوایای وسیعی از فقه سیاسی شیعه را برای پاسخ گویی به شرایط اجتماعی مختلف روشن کرده است.

فقه سیاسی شیعه از یک سوی در اثر تعامل فعالی که با محیط فرهنگی خود داشته، طی قرن گذشته، دو انقلاب عظیم مردمی را به دنبال داشته است: یکی انقلاب مشروطه در آغاز قرن بیستم و دیگری انقلاب اسلامی در پایان همان قرن. خانم کدی ایران را به دلیل این دو انقلاب عظیم مردمی، یکی از انقلابی‌ترین و بلکه انقلابی‌ترین کشورهای جهان می‌خواند (کدی، ۱۳۸۱) و فوکو حضور انقلاب ایران را - که فقه سیاسی شیعه نقش غیر قابل انکاری در آن دارد - کانون یک انقلاب جهانی معنوی در برابر دنیای مدرن می‌داند (فوکو، ۱۳۷۷: ۶۵-۵۵). بر این اساس از دل فقه شیعه، تئوری انقلاب اسلامی بیرون آمده است، چرا که فقه شیعه، فقه حکومت‌ساز، فقه میدان داری، فقه انقلابی و فقه حضور در صحنه است.

از سوی دیگر تعامل فقه سیاسی با محیط اجتماعی و ارتباط نزدیک این دانش با رفتارها و کنش‌های سیاسی موجب شده تا بیش از دیگر حوزه‌های معرفتی در نحوه تبویب، ترتیب، فصل بندی و ارائه مطالب خود از محیط اجتماعی و حوادث واقعه چون انقلاب اسلامی تأثیر پذیرد و این مساله ای که مقاله حاضر به آن پرداخته است.

نوشتار حاضر در سه بخش تنظیم شده است. بخش اول اختصاص به تعاریف، چیستی و ماهیت فقه سیاسی و قواعد آن دارد. در بخش دوم تاریخچه و ادوار فقه سیاسی مورد بحث قرار گرفته و در بخش آخر ارتباط میان متغیرهای مستقل (بازتاب انقلاب اسلامی) و وابسته (روند تحولی فقه سیاسی شیعه در جمهوری اسلامی) ترسیم و تحلیل گردیده است.

چیستی فقه سیاسی

۱- تعریف فقه سیاسی

دین اسلام علاوه بر باور به معارف و عقائدی خاص، انجام مقررات و قوانینی را در حوزه فردی و اجتماعی برای باورمندان به این دین فرض کرده و سعادت افراد را در گروی انجام این فرایض قرار داده است. این مقررات که حوزه‌ای فراگیر چون احوالات شخصیه، عبادات، سیاسات، اقتصاد، فرهنگ، امورات قضائی و مدنی، نظامی و انتظامی و خانوادگی را دربر دارد، مسلمانان را به این امر واداشت که به درک این آموزه‌ها و معارف از متن کتاب و سنت مبادرت ورزند و چون این کار برای همگان، امکان پذیر نبود، لذا گروهی به این کار همّت گمارده و مرجع مومنان در این مسأله قرار گرفتند. و با توجه به این که این نیاز از آغازین روزهای صدر اسلام وجود داشت لذا این امر به تأسیس دانشی به نام فقه انجامید (مطهری، ۱۳۷۲: ۱۶۹-۱۶۸) و متصدیان این دانش به نام فقیهان شهرت یافتند.

فقه در لغت به معنای علم به شیء و فهم آن است، به دلیل برتری، شرف و فضل علم دین نسبت به دیگر علوم، به آن «فقه» اطلاق می‌شود (لسان العرب، ج ۴: ۱۱۲۰). فارابی فقه را علمی می‌داند که با آن می‌توان از معلومات شرعی، مجهولات را استنباط کرد (فارابی، ۶۹). تعریف اصطلاحی مشهور از فقه را صاحب معالم آورده به نظر وی: «فقه، علم و شناخت به احکام شرعی فرعی است که از دلیل‌های تفصیلی به دست آمده‌اند» و آن دلایل از منابع فقه به دست می‌آیند که شامل کتاب، سنت، عقل و اجماع است. اما فقه سیاسی، یکی از کلید واژه‌های ما در این نوشته است که از آن به فقه الاماره، فقه الدوله، فقه الحکومه نیز تعبیر می‌شود. تبیین این ترکیب، امری آسان نبود، شاید دلیل عمد آن تحولی است که در سد اخیر در دانش‌های گوناگون رخ داده و علم فقه نیز از آن بر کنار نمانده است. فقه سیاسی شیعه تقریباً تا دوره مشروطه، بیشتر فقهی فردمحور، محدود و بیان‌کننده احکام شخصی بوده است. با توجه به این فراگرد و تصورات ذهنی پیشین، برخی فقه سیاسی را همچنان گرایش و شاخه‌ای از فقه عمومی می‌دانند و لذا زوایا و ابوابی را که در فقه عمومی به مسائل سیاسی می‌پردازند فقه سیاسی می‌شناسند. به این خاطر آن را به فهم احکام سیاسی مکلفین، تعریف می‌کنند یا عنوانی برای کلیه مباحث جهاد، امر به معروف و نهی از منکر، حربه، خراج، فئ، اموال و... که در فقه اسلام مطرح است، می‌دانند. (عمید زنجانی، جلد ۱۳۶۷: ۳۷، ۱)

فقه که از سوی فقیهان به (العلم بالاحکام الشرعیه عن ادلتها التفصیلیه) تعریف شده است در کلمات و سخنان مقام معظم رهبری از حیث لغت به معنای فهم، درک و شناخت آمده و در معنای اصطلاحی به معنای ای چون فهم دین (آیت‌الله خامنه‌ای، ۲۹/۱/۱۳۶۲)، معرفت دینی (آیت‌الله خامنه‌ای، ۵/۱/۱۳۶۶)، شناخت دین (آیت‌الله خامنه‌ای، ۳۰/۴/۱۳۶۶) و یا دانش فهم اسلام بیان شده است (آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۹/۲/۱۳۶۳).

فقه را همچنین فهم و استنباط مقررات عملی اسلام از منابع و مدارک تفصیلی مربوط به آن، یعنی قرآن، سنت، اجماع و عقل تعریف کرده‌اند. پیش فرض فقه سیاسی آن است که عملکرد سیاسی و اجتماعی مسلمانان باید در گستره‌ای رخ دهد که منابع چهارگانه - قرآن، سنت، اجماع و عقل - تعیین می‌کنند. البته این بدان معنا نیست که همه‌ی موارد کاملاً در این منابع مشخصاً وجود دارد و کار استنباط صرفاً گشتن منابع و استخراج آن‌هاست.

به طور کلی می‌توان از فقه سیاسی دو نوع تعریف ارائه کرد: یکی آن که گفته شود: فقه سیاسی، کلیه‌ی مباحث سیاسی فقه است، مثل خطبه‌های نماز جمعه، دارالاسلام، جهاد، امر به

معروف و نهی از منکر، حدود و دیات و دیگر مباحث و احکام فقهی که رنگ و بوی سیاسی دارد. این تعریف سنتی از فقه سیاسی است. اما تعریف امروزی فقه سیاسی عبارت است از تمامی پاسخ‌هایی که فقه به سوال‌های سیاسی عصر و زمان می‌دهد، مثلاً دیدگاه فقه در خصوص انتخابات، تفکیک قوا، مشروعیت و جایگاه دستگاه اجرایی و... همه در محدوده‌ی فقه سیاسی است. حال اگر فقه سیاسی را به معنای دوم آنچنان که در این تحقیق نیز مدنظر است در نظر بگیریم، شامل نظام سیاسی، فلسفه‌ی سیاسی و اندیشه‌ی سیاسی می‌شود، یعنی همه‌ی این مفاهیم در تعریف فقه سیاسی گنجانده شده است. بنابراین فقه سیاسی شامل آن دسته از مباحث حقوقی در اسلام می‌شود که تحت عناوینی چون حقوق اساسی، مفاهیم سیاسی و حقوق بین‌الملل و نظایر آن مطرح می‌گردد (عمید زنجانی، جلد ۱: ۱۳۶۷: ۴۱، ۱).

امام خمینی(ره) نیز در تعریف فقه شیعه بیاناتی دارند که عبارتند از: «حکومت در نظر مجتهد واقعی فلسفه‌ی عملی تمامی فقه است و فقه در تمام زوایای زندگی بشریت است. حکومت نشان دهنده جنبه‌ی عملی فقه در برخورد با تمامی معضلات اجتماعی سیاسی و فرهنگی است.» (صحیفه نور، جلد ۲۱: ۲۸۹).

فقه سیاسی در نظر آیت‌الله خامنه‌ای نیز، به چندگونه معنا شده است که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

۱. بخشی از فقه است که به امورات سیاسی می‌پردازد: «فقه سیاسی یعنی آن بخشی از فقه که مربوط به اداره‌ی سیاسی کشور هست، مسایل اجتماعی و مسایل حکومت و مسایل جهاد و امر به معروف و نهی از منکر و امثال این‌ها.» (آیت‌الله خامنه‌ای، ۶/۶/۱۳۶۳ و روزنامه کیهان، ۷/۶/۱۳۶۳)

۲. بابتی از ابواب عملی فقه که به اداره‌ی زندگی مردم مربوط است: «ما یک‌بار دیگر باید ابواب عملی فقه را که مربوط به اداره‌ی زندگی مردم است شروع کنیم، این‌ها را بحث کنیم، چه ابواب معاملات را، چه ابواب سیاسات را» (همان منبع)

۳. حکم خدا در باب سیاست: «سیاست‌مداران اگر خودشان علمای بالله‌اند، علمای دینند، بلکه حکم خدا را در باب سیاست می‌دانند.» (آیت‌الله خامنه‌ای، ۶/۶/۱۳۶۳ و روزنامه کیهان، ۷/۶/۱۳۶۳).

۲- چیستی قواعد فقه سیاسی

از آن جا که عرصه فقه سیاسی جولان گاه مسائل نوپیدا و حوادث واقعه است و تاثیر عنصر زمان و مکان بر احکام در این عرصه بیش از عرصه‌های دیگر فقه است، از این رو فقه سیاسی برای پاسخ گویی به مسائل مبتلا به نیازمند اصول و قواعدی کلی و متقن جهت انطباق حوادث واقعه با آن کلیات است.

بنابراین قواعد فقه سیاسی در عرصه‌های مختلف حکومت اعم از مبانی و زیر ساخت‌ها، ساختارها، سیاست‌های کلی و حتی قوانین و سیاست‌های جزئی نقش آفرین می‌باشد و حکومت موظف است که در تنظیم روابط، مناسبات و خط مشی‌های خود با مردم و حکومت‌های دیگر این قواعد را مبنای خود قرار دهد؛ البته قواعد مزبور در برخی از بخش‌ها مانند سیاست گذاری‌های کلان و تدوین قوانین بیشتر مؤثر است.

در این بخش، برخی از قواعد فقه سیاسی را فهرست می‌کنیم. شایان ذکر است که پیش از آن لازم است تقسیم بندی از قواعد فقه برای روشن شدن قواعد فقه سیاسی ارائه گردد. این قواعد را می‌توان به چهار دسته تقسیم کرد:

۱ - برخی از قواعد فقهی تنها در مباحث فقه سیاسی کاربرد دارند؛ ۲ - قواعدی که در فقه سیاسی کاربرد زیادی دارند، گر چه در مباحث دیگر نیز به کار می‌آیند؛ ۳ - قواعدی که به ندرت در فقه سیاسی به کار می‌روند؛ و ۴ - بسیاری از قواعد فقهی که هیچ کاربردی از آن‌ها در فقه سیاسی کشف نشده است. نکته قابل ذکر این که فقه سیاسی پاسخ گوی حوادث واقعه است و از طرفی به مرور زمان فهم فقیهان از منابع فقه، قواعد فقهی و موضوعات مبتلا به بیشتر می‌شود، از این رو، می‌توان ادعا کرد که برخی از قواعد فقهی که به تدریج در آینده از منابع فقه کشف می‌شود و نیز برخی از قواعد فقهی که امروزه از آن با عنوان غیرسیاسی یاد می‌شود در آینده توسط فقیهان در فقه سیاسی به کار گرفته خواهد شد. با توجه به آنچه گذشت، قواعد فقه سیاسی را به دو بخش کلی تقسیم می‌کنیم: قواعد عام و قواعد خاص. قواعد عام قواعدی هستند که در تمامی عرصه‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و... به کار می‌رود؛ اما قواعد خاص تنها در عرصه‌ای خاص قابل استفاده است (شریعتی، ۹۹: ۱۳۸۲-۷۹).
در این جا فهرستی از قواعد عام و قواعد خاص را ارائه می‌کنیم.

الف) قواعد عام

وفای به عقود، نفی ضرردیگری، نفی عسر و حرج، ملازمه بین حکم عقل و حکم شرع، رجوع

به خبره، قرعه و... از جمله قواعد عام بشمار می‌آیند که در تمامی عرصه‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و... به کار می‌روند.

ب) قواعد خاص

۱- در عرصه سیاست

۱-۱- عدم ولایت افراد بر یکدیگر: مگر این که ولایت فرد از طرف خدا ثابت شود و در موارد مشکوک به قاعده رجوع می‌شود. روایات و آیات (سوره کهف، آیه ۲۶) فراوانی بر این قاعده دلالت دارد.

۱-۲- تقیه: کتمان عقیده برای حفظ جان - و به اصطلاح برای حفظ مصالح عالیه - مجاز است و آیات (سوره نحل، آیه ۱۰۶) و روایات متعددی بر آن دلالت دارد.

۱-۳- نفی سبیل: نفی هر گونه سلطه کفار بر مسلمانان که از آیه «لن يجعل الله للكافرين على المؤمنين سبيلا» (سوره نساء، آیه ۱۴۱) و روایات متعددی اخذ شده است.

۱-۴- مشورت: مشورت در امور مهم به ویژه امور حکومت لازم و پایه و زیر بنای حاکمیت است که آیات قرآن از جمله «... و شاورهم فی الامر» (سوره آل عمران، آیه ۵۹).

۱-۵- مصلحت: وجود مصلحت مجوز احکام حکومتی است که روایات فراوانی این قاعده را ثابت می‌کند.

۱-۶- عدم تبعیض (مساوات): منظور عدم تبعیض در حقوق افراد در عرصه‌های اقتصادی، سیاسی، امنیتی و... است. روایات زیادی بر آن دلالت دارد (نهج البلاغه، نامه ۵۳).

۲- در عرصه اجتماعی و فرهنگی

۲-۱- حرمت کمک به گناه: هر کمکی برای انجام گناه و تجاوز ممنوع است. از آیه شریفه «... و لاتعاونوا علی الاثم و العدوان» (سوره مائده، آیه ۲) گرفته شده است.

۲-۲- وجوب تعظیم شعائر و حرمت اهانت به آن‌ها: شارع مقدس حفظ شعائر را تکلیف افراد و اهانت به آن‌ها را ممنوع دانسته است. آیه «و من يعظم شعائر الله...» (سوره حج، آیه ۳۲) و آیات و روایات دیگری بر آن دلالت دارند.

۲-۳- تالیف قلوب: ایجاد مهربانی و الفت در دل کفار یا مسلمانان ضعیف العقیده به انحای مختلف حتی هزینه کردن زکات واجب و لازم است. آیه «و المؤلفه قلوبهم...» (سوره توبه، آیه ۶۰) به این امر اشاره دارد.

۲-۴- عدالت: از مبانی اسلام و قواعد مهم در تمامی زمینه‌هاست. (سوره نساء، آیه ۱۳۵)

۲-۵- درء: این قاعده حدود شرعی (مجازات‌های حدی) را با ورود شک منتفی می‌کند. این قاعده از حدیث «ادروا الحدود بالشبهات» (حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۲۸: ۴۷ و ۱۳۰) گرفته شده است.

۲-۶- حرمت افراد: اموال، آبرو، ناموس و جان افراد محترم بوده و هر گونه تعرض به آن ممنوع است. آیات و روایات زیادی دلالت بر آن دارند.

۲-۷- جب: با قبول اسلام بسیاری از جرایم گذشته عفو می‌شود. حدیث «الاسلام یجب ما قبله» (نجفی، جواهر الکلام، ج ۱۵: ۶۲) بر این قاعده دلالت دارد.

۲-۸- الزام: الزام فرد به معتقدات خود که فقها بیشتر در مورد کفار به کار برده‌اند و از حدیث «من دان بدین قوم لزمته احکامهم» (حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۵: ۳۲۱) و احادیث دیگری گرفته شده است.

۲-۹- حفظ نظام: از آیات و روایات زیادی بر می‌آید که حفظ نظام جامعه بر بسیاری از احکام دیگر مقدم است و این امر مجوز برای انجام بسیاری از منهیات و نقض حقوق فردی می‌باشد.

۲-۱۰- دعوت: دعوت غیرمسلمانان به اسلام مجوز برخی احکام است که روایات و آیات زیادی به این قاعده دلالت دارند (سوره نحل، آیه ۱۲۵).

۲-۱۱- تولی و تبری: دوستی و دشمنی در راستای دستوره‌های الهی که برخی از احکام به خصوص معاشرت‌های اجتماعی را مجاز یا ممنوع می‌کند.

۳- در عرصه اقتصاد

۳-۱- سلطنت: این قاعده هرگونه سلطه فرد بر مال خود و به طریق اولی بر جان خویش را شامل است. از حدیث «الناس مسلطون علی اموالهم» (مجلسی، بحارالانوار، ج ۲: ۲۷۲) گرفته شده است.

۳-۲- احسان: اموری که با نیت خیر برای دیگران انجام شود، چنانچه منجر به خسارتی گردد انجام دهنده فاقد مسؤولیت مدنی است و در مورد خطای حاکم و قاضی خسارت از بیت المال پرداخت می‌شود. «و ما علی المحسنین من سبیل» (سوره توبه، آیه ۹۱).

۳-۳- من له الغنم فعلیه الغرم: هزینه‌ها و خسارت‌های اموال و حقوق بر عهده استفاده کننده از آن‌هاست. روایات زیادی بر این قاعده دلالت دارند (حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۳: ۱۲۶).

۳-۴- سوق المسلمین: از روایات استفاده می‌شود که بازار مسلمانان در حکم به حرمت یا حرمت برخی موضوعات موضوعیت دارد (طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۹: ۷۳).

۴- در عرصه نظامی و امنیتی

۴-۱- حفظ جان مسلمان: هر گونه تعرض به افراد مسلمان ممنوع است. آیات و روایاتی بر آن دلالت دارند (حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۹: ۱۱۱).

۴-۲- مقابله به مثل: برخی از روایات بر مقابله به مثل با دشمنان به خصوص در روابط سیاسی و اقتصادی دلالت دارند (سوره بقره، آیه ۱۹۴).

۴-۳- امان: پناه دادن به هر غیرمسلمانی در جنگ حتی توسط افراد مجاز است. این قاعده از آیاتی چون «و ان احد من المشرکین استجارک فاجره» (سوره توبه، آیه ۹) و روایات گرفته شده است.

۴-۴- مصونیت سفیران: از روایات زیادی استفاده می‌شود که سفیران و ماموران کشورهای غیراسلامی از مصونیت جانی و... برخوردارند (نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۱: ۹۸).

۴-۵- صلح: بر اساس برخی آیات و روایات، در روابط با کشورهای غیراسلامی قاعده صلح حاکم است و تا حد ممکن از جنگ پرهیز می‌شود. از این رو، می‌توان از صلح، «الصلح خیر» (سوره نساء، آیه ۱۲۸) به عنوان قاعده‌ای سیاسی یاد کرد.

تاریخچه و ادوار فقه سیاسی

ادوار فقه، نشان‌گر ادوار فقه سیاسی شیعه نیز می‌باشد، فقه شیعه ادواری داشته که فقه سیاسی هم از آن تبعیت کرده است. (عمید زنجانی، جلد ۱، ۱۳۶۷: ۱۰) فقه سیاسی شیعه بنا بر اختصار، به شش دوره‌ی مشخص تقسیم می‌شود که در این مبحث از نقطه نظر فقه سیاسی تنها به ادوار مهم و پرتاثیر می‌پردازیم:

۱. دوره‌ی تشریح احکام از بعثت پیامبر(ص) تا ائمه‌ی اطهار(ع)

قوانین اسلام از طریق وحی و توسط پیامبر اکرم(ص) به مردم ابلاغ می‌شد و قرآن کریم اولین مصدر تشریح احکام سیاسی اسلام شناخته می‌شود. سنت و سیره‌ی رسول اکرم(ص) نیز دومین مصدر تشریح احکام در نزد شیعیان است و بسیاری از قواعد عام فقه سیاسی از سیره، قول و تقریر ایشان سرچشمه می‌گیرد. این دوره را، دوره یا عصر تشریح احکام می‌نامند که به عصر سعادت نیز مشهور است. بنابراین می‌توان گفت که از لحاظ تاریخی، پیدایش و شکل‌گیری

فقه سیاسی هم‌زمان و هم‌زاد با پیدایش «فقه عمومی اسلام» است و همه‌ی ائمه (ع) در راستای تحقق اهداف فقه سیاسی اسلام، برای تشکیل حکومت سیاسی تلاش کرده‌اند (محقق، ۱۳۷۵: ۱۷۲). از خصوصیات این دوره این است که فقه سیاسی شیعه از یک جهت فعال است چون مستقیماً از منبع خودش صادر می‌شود، اما از جهت حوزه کارکرد سیاسی منفعل است، در حاشیه است، در انزوای سیاسی است. در حالی که فقه اهل سنت محور حکومت است.

۲. دوره‌ی اجتهاد

فقیهان ژرف‌نگر این دوره، علاوه بر جمع‌آوری حدیث، برای نخستین‌بار، به خلق آثار بزرگ فقهی پرداخته و با استمداد از روایات اهل بیت (ع)، به تفریع و استنباط همت گماشتند. شاخص‌ترین فقیهان در این دوره، عبارتند از: شیخ مفید، سید مرتضی، ابوصلاح حلبی و شیخ طوسی. با تلاش‌های علمای عظام در عصر غیبت کبری و پس از آن تحولات چشم‌گیری در اجتهاد عمومی و فقه سیاسی به‌وجود آمد، اما هنوز در عرصه‌ی فقه سیاسی شیعه رکود و نقصان خاصی حاکم بود و فقه در شکل عمومی و سیاسی بسطید نداشته و کارآمدی کم‌تری داشت، بنابراین فقه‌های سیاسی به‌دنبال شکل دادن نظام سیاسی نبودند (امین، ۱۳۷۴: ۳۲).

۳. دوره‌ی اعتلا و پایداری

این دوره از عصر غیبت شروع می‌شود و تا دوره صفویه ادامه پیدا می‌کند. در این دوره است که فقه تا حدودی وارد عرصه سیاسی زندگی مردم می‌شود و در این دوره است که حکومت‌هایی با فقه شیعی بر سر کار می‌آیند. مثلاً در همین دوره حکومت آل بویه در بغداد تشکیل شد. آل بویه کل خلافت و حکومت عباسیان را بدست گرفت اما به کلی خلافت عباسی را سرنگون نکرد.

با این حال در این دوره علما و فقها رسماً در رأس حکومت و قدرت قرار نگرفتند با این که شرایط خوب فراهم شده بود. شاید به این دلیل که یکی از منابع مشروعیت خلیفه بوده است و بدون داشتن خلیفه مشروعیت وجود ندارد و شاید به این دلیل که علما و فقها از لحاظ ذهنی آمادگی این کار را نداشتند و از طرفی هیچ تجربه قبلی هم از حکومت‌داری نداشتند. در همین دوره سوم بود که فاطمیان در شاخ آفریقا و در مصر فعال شدند و در حدود سه قرن حکومت کردند، همچنین حکومت صفویان ایران هم در همین دوره شکل گرفت.

از زمان غیبت صغری تا قرن دهم، شرایط لازم برای تدوین فقه سیاسی و پرداختن به حقوق اساسی عصر غیبت فراهم نمی‌شود. اما شاید بتوان، مهم‌ترین مراحل اعتلای فقه سیاسی شیعی را در عصر صفوی و سپس پیروزی قاطع عقل در مبارزات عالمان اصولی بر اخباری دانست. سیر نظریه‌ی ولایت فقیه در مراحل مختلف این دوره‌ی تاریخی از قرن دهم آغاز و در قرن سیزدهم، به پایان می‌رسد. شاخصه‌ی این مرحله، رسمیت مذهب تشیع در ایران و قدرت نسبی فقیهان در عصر صفوی و سپس قاجاری است. بنابراین، عملاً، در این دوره، رویکرد فقیهان شیعه به مسأله‌ی دولت و روابط ایشان با نظام سیاسی، حائز اهمیت است (جعفریان، ۱۳۸۰: ۴۳).

۴. دوره‌ی رخوت و رکود

این دوره، هم‌زمان با ظهور دوره‌ی اخباریه در میان عالمان شیعه است. در دهه‌های میانی قرن یازدهم و قرن دوازدهم، شاهد فترتی دیگر در سیر فکری حرکت اجتهاد و فقاہت شیعه هستیم. اصول مکتب اخباری‌گری، عبارت از نفی حجیت ظواهر قرآن، نفی حجیت حکم عقل در استنباط احکام شرعی، نفی حجیت اجماع، قطعی بودن روایات کتب اربعه و رجوع به اصالة‌الاحیاط در امور مشتبه است. درباره‌ی عوامل بروز اندیشه‌ی اخباری‌گری، نظریه‌های متفاوتی وجود دارد. برخی، سیاست دولت صفوی را از عوامل بروز این حرکت می‌دانند. به‌نظر ایشان، حضور فقیهان در صحنه‌ی سیاست و اداره‌ی کشور، برای دولت صفوی گران تمام می‌شد، از این‌رو، صفویه، در تقویت کفه‌ی اخباریه سهم وافری دارد (همان، ۵۸).

۵. دوره‌ی احیاء، بازسازی و هویت‌یابی مجدد

زمانی که می‌رفت تا میراث هزارساله‌ی فقاہت شیعه، در تندباد جمود و تحجر اخباریه، به نابودی گراید و بشریت از دریای بیکران معارف اهل بیت(ع) در اثر این جمود، بی‌نصیب بماند، شخصیتی خردمند و باعظمت، سر برافراخت و یک تنه، در برابر طوفان سهمگین اخباریه ایستاد و اجتهاد و فقاہت را به مسیر اصلی خود بازگردانید. این مرد بزرگ، جناب محمدباقر بهبهانی معروف به وحید بهبهانی(۱۱۱۸ - ۱۲۰۵ ه.ق) بود.

شکست دادن اخباریه، از یک‌سو، و تربیت شاگردان و فقیهانی برجسته، از سوی دیگر، سبب شد تا او را «استاد الكل» بخوانند. بی‌تردید، وحید بهبهانی، از نادر فقیهانی است که اندیشه‌ی سیاسی فقه شیعه را به چرخش در آورده و آن‌را به دور جدیدی از تجربه و توسعه وارد کرده

است. شیخ جعفر کاشف‌الغطاء نیز از دیگر اندیشمندان نام‌آور شیعه در این دوره است. کاشف‌الغطاء علاوه بر آن که در زمینه‌ی تعمیق فقاہت و گسترش اندیشه‌ی اصول استاد خود، وحید بهبهانی، در برابر اخباریان نقش برجسته دارد، در تحولات اجتماعی - سیاسی عصر خود نیز منشأ آثار مهمی به شمار می‌رود (همان، ۶۲).

در همین دوره است که بحث قانون و قانون‌گرایی، بحث پارلمانی و مجلس مطرح شد و این در فقه شیعه کاملاً مفاهیم و پدیده‌های نوین و جدیدی بود، به خاطر همین بسیاری از علما توجیه و تبیین صحیح و مناسب فقهی نداشتند عقب‌نشینی کردند و به بنیادگرایی و سلفی‌گری برگشتند. در این زمان است که جنگ ایران و روس مطرح می‌شود و نیز فرقه سازی فعال می‌شود. بهاییه و بابیه هم در این زمان شکل گرفت و علما در مقابل این‌ها به مقابله برخاست و فتواهای تکفیر نوشتند. همچنین جنگ ایران و روس، علما را متوجه کرد که آن‌ها توپ و تفنگ دارند و ما با تپانچه می‌جنگیم و این اصلاً قابل مقایسه نبود و این باعث شد که رسایل جهادیه زیادی در این دوره نوشته شود.

۶. دوره‌ی اوج و شکوفایی فقه سیاسی

در این دوره است که فقه شیعه از حالت سیاسی محض خارج شده و وارد مرحله جدیدی می‌شود و نظریه حکومتی ارائه می‌دهد. و فقه حالت حکومتی به خود می‌گیرد. در این دوره فقه شیعه از حالت فقه مدرسه‌ای و کلاسیک خارج شد و وارد دوره مدرن شد و از مرحله تکلیف افراد به مرحله تکلیف دولت وارد شد و نیز وارد روابط بین الملل گردید.

اندیشه‌ی تاسیس حکومت اسلامی از آغاز مبارزات مورد نظر امام خمینی(ره) بود. حضرت امام خمینی(ره) در اول بهمن سال ۱۳۴۸، در اثنای بحث فقهی «مکاسب» خود موضوع «ولایت فقیه» را محور تدریس قرار می‌دهند. انتشار این دروس در قالب کتاب «ولایت فقیه» و یا «حکومت اسلامی» مبارزات را وارد مرحله‌ی جدیدی کرده و در سطح وسیع تر تحول عمیقی در حوزه‌ی فقه سیاسی اسلام به وجود آورد و زمینه را برای طرح‌های مختلف در ابعاد مختلف حکومتی فراهم نمود (امام خمینی (ره)، ولایت فقیه و حکومت اسلامی، ۱۳۷۵: ۱۴۲ و ۱۳۳ و ۱۵۸).

البته با پیروزی انقلاب اسلامی و مطرح شدن ولایت مطلقه‌ی فقیه به عنوان مبنای حکومت و قانون اساسی، چالش‌های عظیمی، در برابر این نظریه خودنمایی کرد و از محافل مختلف علمی و فرهنگی و سیاسی، انواع نقدها و مناقشات بر این نظریه وارد گردید.

انقلاب اسلامی و تاثیرگذاری در روند تحولی فقه سیاسی شیعه

مواجهه فقهای شیعی در ایران بعد از انقلاب با مباحث مهم سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی و نیز تلاش آنان برای ارائه راهکارهای مناسب و اجرایی به منظور برنامه ریزی، سیاستگذاری و اداره کشور، منجر به پیدایش مباحث مهم و چالش برانگیزی بین فقهاء مختلف گردید. ایشان از یک سو تلاش می‌کردند تا به ارائه دیدگاه‌های فقهی متناسب به حل مشکلات بپردازند و از سوی دیگر می‌بایست مبانی فقهی مصطلح را رعایت کنند و گاه امکان جمع بین این دو با مشکلاتی مواجه می‌شد که این موضوع در سال‌های بعد از انقلاب موجب پدید آمدن برخی مباحثات فقهی بین امام خمینی(ره) و دیگر فقهاء از جمله برخی اعضاء شورای نگهبان شد. به هر حال مجموعه این مباحثات و چالش‌ها تأثیرات خاصی بر فقه سیاسی شیعه بر جای گذارد که در ادامه به برخی از این تأثیرات اشاره خواهیم کرد.

۱ - حوزه‌ها و عرصه‌های تاثیرگذار بر تحولات فقه شیعه

فقه سیاسی شیعه در دوران جدید، از پوسته زمانی و فکری خاصی خارج شده و به فضایی و افقی نوپدید، وارد شده و با پرسش‌های جدی روبرو گردیده است. فقه سیاسی شیعه زمانی قدرت را در جمهوری اسلامی به دست گرفت که با اندیشه‌های سیاسی لیبرالی، سکولاریستی و سوسیالیستی مواجه بود و این برخورد، زمینه‌های بایستگی تحول و پاسخگویی حاملان این دانش را فراهم کرد.

فقهاء شیعه و گروه‌های اسلامگرا از آغاز پیروزی انقلاب اسلامی در مواجهه با مسائل مختلفی در حوزه‌های سیاسی، اجتماعی، و فرهنگی و اقتصادی قرار گرفتند که می‌بایست در مورد نحوه مواجهه با آنها و حکم شرعی آن موضع گیری کنند که همه این موارد زمینه پویایی فقه سیاسی شیعه را دو چندان می‌نمود.

الف) سیاسی

اولین عرصه‌ای که انقلابیون مذهبی بعد از انقلاب با آن مواجه شدند نوع نظام سیاسی در کشور و نوع نظام جایگزین برای نظام سیاسی سلطنتی بود و آن‌ها با این سؤال روبرو بودند که چه نوع نظامی را باید جایگزین نظام پیشین سازند تا از یک سو با مبانی فکری و فقهی شیعی هماهنگ و از سوی دیگر نظامی مترقی، عقلانی و کارآمد باشد. نیروها و گروه‌های تجددگرای

غیر مذهبی در این مقطع بر نوعی الگوی سکولار و غیر دینی در اصلاحات سیاسی بعد از انقلاب تأکید داشتند و با حمایت از «جمهوری» یا «جمهوری دموکراتیک» خواستار ایجاد نوعی دموکراسی به عنوان ایده آل سیاسی خود بودند (روزنامه کیهان، ۱۲/۱۲/۵۷).

در مقابل، انقلابیون مذهبی معتقد بودند که نظام سیاسی باید بر اساس ویژگی‌های خاص ایران از جمله ارزش‌های مذهبی تعریف شود. این گروه با حمایت از الگوهایی همچون «جمهوری اسلامی»، «حکومت اسلامی» در تلاش بودند تا الگوی سیاسی متأثر از اسلام و ایدئولوژی اسلامی را طراحی کنند. اما درباره اینکه چگونه می‌توان چهارچوب فقهی و حقوقی این نظام تلفیقی را تشکیل داد مباحث مختلفی در مجلس خبرگان قانون اساسی مطرح گردید و سؤالات مهمی همچون مبانی فقهی مشروعیت و حاکمیت در حکومت اسلامی، حد و حدود اختیارات مردم و حاکم در حکومت اسلامی، ویژگی‌ها و اختیارات ولی فقیه و سؤالات متعدد دیگر در حوزه سیاسی فراوی فقهاء و اسلامگرایان قرار گرفت و آن‌ها مجبور بودند تا به ارائه دیدگاه فقهی در مورد آن بپردازند (فوزی، ۱۳۸۳: ۹۲).

در این مقطع مباحثی دیگر همچون حد و حدود آزادی‌های فردی و اجتماعی، آزادی احزاب و گروه‌های سیاسی، قانون مطبوعات نیز از جمله مسائل سیاسی دیگری بود که مطرح می‌شد و نیازمند تبیین موضع مشخص از سوی انقلابیون مذهبی و جریان اسلام‌گرا بود.

ب) اقتصادی

حوزه اقتصاد نیز یکی از حوزه‌هایی بود که اسلام‌گرایان قبل از انقلاب با طرح وجود مسائلی همچون نابرابری، فقر، استثمار، استضعاف خواستار تحول در آن حوزه و اصلاح آن بودند. از جمله آثار مهمی که به بحث اقتصاد اسلامی در آن دوره پرداخته بود کتاب «اسلام و مالکیت در مقایسه با نظام‌های اقتصادی غرب» نوشته آیت‌الله طالقانی یکی از روحانیان صاحب نام و ایدئولوگ‌های انقلاب اسلامی در آن دوره و همچنین کتاب «اقتصاد ما» آیت‌الله محمد باقر صدر (صدر، ۱۳۵۷) و کتابی از آیت‌الله مطهری بنام «نظری به نظام اقتصادی اسلام» (مطهری، ۱۳۷۵) بود.

بعد از پیروزی انقلاب نگرش‌های مختلفی در مورد جهت‌گیری‌های اقتصادی کشور مطرح شد. از یک سو، مارکسیست‌ها و سوسیالیست‌ها با طرح اقتصاد سوسیالیستی و نفی مالکیت خواستار ملی کردن کلیه امور اقتصادی و مصادره اموال سرمایه داران و توزیع عادلانه ثروت ملی بودند.

(روزنامه اطلاعات، ۲۱/۱/۵۸، ۲۷/۲/۵۸ و ۹/۳/۵۸) و از سوی دیگر لیبرال‌ها و برخی مذهب‌یون سنتی با حمایت از اقتصاد بازار آزاد و تأکید بر نامحدود بودن مالکیت، از اینکه دولت به یک سرمایه دار بزرگ تبدیل شود ابراز نگرانی می‌کردند و خواستار حفظ سیستم موجود اقتصادی بودند. در مقابل، نیروهای مذهبی نیز دارای سه گرایش بودند. برخی شعارهای سوسیالیستی می‌دادند و خود را سوسیالیست اسلامی می‌نامیدند و وجوه مشترک زیادی با مدرنیست‌های چپ گرا داشتند. برخی دیگر از تجدید مالکیت و سوسیالیستی شدن اقتصاد ابراز نگرانی می‌کردند و بر حفظ مالکیت خصوصی به عنوان یک ارزش تأکید داشتند. در کنار این دو جریان، جریان سومی نیز وجود داشت که مواضعی اعتدالی داشتند و از مالکیت کنترل شده حمایت می‌کردند (فوزی، ۱۳۸۳: ۹۶). مجموع این گرایش‌های فکری در مجلس خبرگان قانون اساسی بروز کرد و جریانات مختلف نظرات خود در خصوص الگوی اقتصادی در جمهوری اسلامی بیان داشتند. (مشروح مذاکرات ...، جلسه ۵۳) و در نهایت نیز هر چند کلیاتی از جهت‌گیری‌های اقتصاد اسلامی در قانون اساسی تدوین شد اما در سال‌های بعد و با اجرای برنامه‌های اقتصادی دولت، چالش‌های فقهی در مورد جهت‌گیری‌ها و سیاست‌های اقتصادی افزایش یافت.

مشکلات متعدد اقتصادی که در دهه اول انقلاب در کشور وجود داشت، موجب انتقاد عده‌ای از فقهای سنتی اسلامگرا از نظام اقتصادی کشور گردید ایشان به قدرت بیشتر بخش خصوصی و نوعی سرمایه‌داری تجاری معتقد بودند.

این گروه با زیر سؤال بردن اقداماتی همچون دولتی شدن اقتصاد، سیاست توزیع امکانات موجود (کوپنی شدن)، رفاه اجتماعی و ...، از آزادی بیشتر اقتصادی سخن می‌گفتند و خواستار اعطای امتیازات بیشتری به بخش خصوصی بودند و دولت را متهم به گرایش‌های سوسیالیستی و چپ‌گرایانه می‌کردند. (برزین، ۱۳۶۷: ۵۰) که این امر چالش‌هایی را بین این جریان و دولت و حتی با امام خمینی به وجود آورد. سخنگوی این جریان روزنامه رسالت بود که مواضع این جریان را در دهه ۶۰ مطرح می‌ساخت. می‌توان به سرمقاله‌های این روزنامه به قلم آذری قمی، احمد توکلی و ... توجه کرد (دارابی، ۱۳۸۹: ۲۰۱). همچنین مکاتبات بین امام خمینی (ره) و شورای نگهبان و برخی از مراجع همچون آیت‌الله گلپایگانی در این سال‌ها قابل توجه است. به طوری که امام خمینی با اعلام فتوایی به حمایت از اختیارات گسترده دولت در کنترل بخش خصوصی (مانند جلوگیری از احتکار، قیمت‌گذاری و ...) پرداخت و با تأکید بر شرعی بودن جعل شروط الزامی بر سرمایه‌داران (مانند اجبار آنان به بیمه کردن کارگران و ...) (رجوع شود به: نامه

امام به وزیر کابینه وقت) و مالکیت دولت بر معادن و عرفی دانستن حد و حدود مالکیت (رجوع شود به: نامه امام به شورای نگهبان) صریحاً از دولت در مقابل جریان مذکور حمایت کرد. فتاوی ایشان در این مقطع نقطه عطفی در تحولات فقهی سیاسی محسوب می‌گردد. امام خمینی (ره) با استفاده از توانمندی‌های بالقوه فقه شیعی موفق شد تا با احیای مفاهیمی همچون اختیارات مطلقه دولت اسلامی و «مصلحت اجتماعی به عنوان مهم‌ترین معیار عملی حکومت در دوران غیبت» و «حمایت از نظر کارشناسان در تعیین مصلحت» موانع فقهی در مقابل راهکارهای عقلایی دولت را مرتفع سازد (فوزی، ۱۳۸۳: ۹۸). وی با تشکیل مجمع تشخیص مصلحت نظام در واقع نهادی را تشکیل داد که هنگام اختلاف بین مجلس و شورای نگهبان در خصوص شرعی بودن یک راهکار، بر اساس مصلحت مشکل را فیصله می‌داد و در حقیقت از اختیاراتی ورای احکام شرعی فرعی حکومت در حیطه مصالح عمومی حمایت نمود و این مهم به خوبی از تذکر ۸ دی ماه سال ۱۳۶۷ ایشان به شورای نگهبان مشخص می‌گردد. «تذکری پدرا نه به اعضای عزیز شورای نگهبان می‌دهم که خودشان قبل از این گیرها، مصلحت نظام را در نظر بگیرند، چرا که یکی از مسائل بسیار مهم در دنیای پر آشوب کنونی نقش زمان و مکان در اجتهاد و نوع تصمیم‌گیری‌ها است. حکومت فلسفه عملی برخورد با شرک و کفر و معضلات داخلی و خارجی را تعیین می‌کند. و این بحث‌های طلبگی مدارس، که در چهارچوب تئوری‌هاست، نه تنها قابل حل نیست، که ما را به بن‌بست‌هایی می‌کشاند که منجر به نقض ظاهری قانون اساسی می‌گردد. شما در عین اینکه باید تمام توان خودتان را بگذارید که خلاف شرعی صورت نگیرد- و خدا آن روز را نیاورد- باید تمام سعی خودتان را بنمایید که خدای ناکرده اسلام در پیچ و خم‌های اقتصادی، نظامی، اجتماعی و سیاسی، متهم به عدم قدرت اداره جهان نگردد. خداوند به همه اعضای محترم مجمع تشخیص مصلحت توفیق دهد تا هر چه بهتر به اسلام خدمت کنید.» (صحیفه نور، ج ۲۱: ۲۱۸ تا ۲۱۶). با کمک این دیدگاه‌های فقهی، دولت موفق شد قدرت را تقویت کند و روند توسعه اقتصادی را به پیش ببرد.

مسائل فقهی مانند مالیات مستقیم و غیر مستقیم، پول، بانک‌ها، تعزیرات، حدود، صلاحیت‌های فقیه، مسائل قضا و دادرسی از دیگر مواردی بود که پیش از انقلاب به خوبی به آن پرداخته نشده بود، اما با آمدن انقلاب اسلامی فقها به بررسی چنین موضوعاتی به صورت دقیق پرداختند.

ج) فرهنگی - اجتماعی

طرح مسائلی همچون لزوم حجاب برای زنان، مسأله مدارس مختلط، ممنوعیت اختلاط زنان و مردان در دریا (روزنامه اطلاعات، مرداد ماه ۵۸) مطالب مندرج و بعضاً تهمت آمیز در برخی مطبوعات، مسأله اقلیت های قومی و دینی و این سوالات را مطرح می کرد که حد و حدود آزادی های فردی و اجتماعی از نظر اسلام چه اندازه است؟

هنگام بحث در این خصوص در مجلس خبرگان، نگرش های مختلفی در مورد میزان شدت و ضعف این محدودیت ها بروز کرد که برخی از لزوم حداقل محدودیت ها و گروه دیگری از محدودیت های بیشتر حمایت می کردند و به قول یکی از نمایندگان «عده ای می خواهند حداکثر آزادی ها را رعایت کنند و عده ای هم مثل این که می خواهند عمل با احتیاط کنند» (مشروح مذاکرات ... ، جلسه ۲۸، سخنان مکارم شیرازی). در نهایت این دوگانگی ها باعث شد که میزان محدودیت های آزادی (احزاب، اجتماعات، مطبوعات) به قانونی که در آینده نوشته خواهد شد واگذار گردد. این امر نشان می داد که اجماع کافی در بین نیروهای اسلامگرا در مورد «حدی صریح در مورد آزادی ها» وجود ندارد.

برابری و تساوی حقوق شهروندان از جمله بحث جایگاه زنان و اقلیت های دینی نیز یکی دیگر از مباحث مهم بود (مشروح مذاکرات ...، جلسه ۲۴) که فقهاء شیعی باید نظرات خود را در مورد آن ها به صورت شفاف بیان می کردند اما در نهایت در قانون اساسی به صورت مبهمی موضوع به آینده ارجاع شد.

در مجموع، این نوع چالش های فکری و فقهی پیامدهای مهمی در بین جریان های فکری اسلامگرا در کشور و تأثیرات مهمی بر فقه شیعی بر جای گذارد

۲ - نقش و کارکرد انقلاب اسلامی در تحول بخشی به فقه سیاسی شیعه

هر چند پیدایش فقه سیاسی به مقطع بعد از انقلاب اسلامی باز نمی گردد؛ بلکه محصول تجربه فقهی قرن ها پیش است و منابع آن را قرآن، سنت پیامبر (ص) و اهل بیت علیهم السلام (سیره و اقوال آنان)، عقل و اجماع تشکیل می دهد اما مطابق با نمودار ذیل می توان گفت انقلاب اسلامی بیشترین نقش و کارکرد را در تحول بخشی به فقه سیاسی شیعه ایفاء نموده است که شرح آن ها از این قرار است:

نقش و کارکرد اول: ایجاد توجه به فقه سیاسی؛ فقه سیاسی در گذشته در حاشیه قرار داشت، و شاید هم تا حدودی گرد مہجوریت بر آن نشستہ بود. انقلاب اسلامی، به دلیل داشتن ماہیت پر رنگ سیاسی و البتہ با هویتی اسلامی، عامل برانگیختہ شدن توجه جدی به فقه سیاسی شد. ابعاد توجه به فقه سیاسی پس از انقلاب تا آن جا پیش رفت کہ ابعاد سیاسی در فقه از پارہ‌ای از ابعاد دیگر فقه پیشی گرفت.

نقش و کارکرد دوم: تحرک بخشی به فقه سیاسی؛ در سایہ ایجاد توجه به فقه سیاسی و پر رنگ کردن چہرہ آن، فقه سیاسی از حالت کم تحرکی و شبہ انجماد خارج شد و در مسیر پویایی بہ حرکت درآمد؛ حرکتی کہ هنوز در نقطہ‌های عزیزت قرار دارد و می‌رود تا فقه سیاسی را پس از گم بودن در لابه‌لای فقه عمومی بہ فصلی مستقل و ملموس بدل کند.

نقش و کارکرد سوم: افزودن اجزاء و ابعادی بہ آن؛ فقه سیاسی در شرایط قبل از انقلاب، صرفاً حاوی مسائل محدودی بود، با وقوع انقلاب اسلامی ایران، فقه سیاسی میزبان پارہ‌ای از مسائل جدید شد. انقلاب بہ دلیل ایجاد حکومت و مواجه کردن جامعہ با مسائلی مہم، فقه را بہ عنوان مرجع پاسخ گویی بہ این مسائل در معرض تحول و توسعہ قرار داد. بدین ترتیب حوزه‌های جدیدی در فقه با ماہیتی سیاسی مطرح گردید.

نقش و کارکرد چهارم: تعمیق شناخت سیاسی در فقه؛ پارہ‌ای از موضوعات سیاسی و یا زوایای میراث سیاسی کہ در ناشناختگی بہ سر می‌برد، با انقلاب اسلامی و حوادث پر نشاط و گستردہ آن، این موضوعات و یا میراث سیاسی در معرض شناخت قرار گرفت و محتوای واقعی خود را باز یافت و خودآگاهی نسبت بہ بخش مچہول فقه سیاسی بہ وقوع پیوست. بدین ترتیب علاوہ بر مسائل جدید کہ قبلاً بہ آن اشارہ رفت، نگاہ و تفسیر جدید در فقه سیاسی ایجاد شد؛ نگاہی ہوشمند و انسجام بخش.

نقش و کارکرد پنجم: تعریف شدن و محل دقت‌های فلسفی قرارگرفتن؛ این نقش، خود محصول چہار نقش پیشین محسوب می‌شود، در معرض قرار گرفتن برای تعریف شدن و دقت‌های فلسفی، تحولی کمی نیست، نشان از بلوغ آگاهی فقہی دارد و از بہ رسمیت شناختن فقه سیاسی بہ عنوان یک رشتہ حکایت می‌کند. بدین گونه فقه سیاسی برای نخستین بار تعریف‌های گوناگونی پیدا کرد و بحث‌های فلسفی معطوف بہ آن شکل گرفت.

نقش و کارکرد ششم: کشف نقطہ مرکزی و محوری فقه سیاسی؛ مطرح شدن ولایت فقیہ بہ صورت نظری و عملی از سوی انقلاب اسلامی برای فقه سیاسی این نتیجہ را در بر داشت کہ محور و مرکز روح بخش آن آشکار گشت.

نقش و کارکرد هفتم: تقویت قرائت‌های عقل‌گرایانه از احکام شریعت؛ یکی از مهم‌ترین نقش‌ها و کارکردهای انقلاب اسلامی، تقویت قرائت‌های عقل‌گرایانه‌تر از احکام شریعت می‌باشد. تحولات بعد از انقلاب و نحوهٔ موضع‌گیری فقهاء در مقابل مسائل جدید و میزان توانایی آن‌ها در حل مشکلات جامعه متفاوت بود و توانایی برخی دیدگاه‌های فقهی، مقبولیت آن‌ها را در جامعه افزایش داد. به طوری که تفکر فقهاء عقل‌گرا از جمله امام خمینی(ره) از اهمیت بیشتری برخوردار گردید و توانایی این گروه از فقهاء در تطبیق شریعت با زمان و مکان و تلاش آن‌ها برای ایجاد توازنی معقول بین علم و دین و دنیا و آخرت و بین نوسازی و مذهب، جایگاه آن‌ها و مقبولیت دیدگاه آن‌ها را افزایش داد و فقه سیاسی شیعه را متحول ساخت.

نقش و کارکرد هشتم: احیاء و برجسته‌سازی جایگاه مصلحت اجتماعی در فقه سیاسی شیعه؛ یکی دیگر از مهم‌ترین نقش‌ها و کارکردهای انقلاب اسلامی، پررنگ شدن و احیاء جایگاه مصلحت در فقه سیاسی شیعه بوده است. اعتقاد به مصلحت و تبعیت احکام از مصالح و مفاسد یک پیش فرض و اصل مسلم پذیرفته شده در کتاب‌های فقهی و اصولی شیعه است. از دیدگاه فقهای امامیه، احکام شرعی بر اساس مصالح و مفاسد واقعی و نفس‌الامری است و هیچ حکمی را نمی‌توان یافت که در جعل او مفسده با مصلحتی ملاحظه نشده باشد. این مصالح و مفاسد در واقع همن ملاکات و علل احکام است و احکام نیز دائر مدار آن‌هاست.

امام خمینی(ره) به عنوان رهبر انقلاب و یک چهره مهم فقهی، بر اساس مبانی اصولی خود جایگاه مصلحت را در فقه شیعی ارتقاء بخشید و در این ارتباط از مصلحت نظام به عنوان مهم‌ترین مصلحت یاد کرد که این مصلحت بر مصالح دیگر اولویت دارد (نامهٔ امام خمینی در ۲۰/۷/۱۳۶۰ به مجلس شورای اسلامی، در صحیفه نور، جلد ۱۵ : ۱۸۸). به طوری که به گفتهٔ امام خمینی می‌توان به خاطر آن بسیاری از معاملات شرعی (همچون مضاربه و مساقات و ...) را تعطیل کرد (همان). زیرا مشروع دانستن عمل به این مصلحت نیز ریشه در شرع دارد. اصولاً گره خوردن حوزهٔ سیاست با مصلحت، به عقلانی شدن آن منجر می‌گردد و به این ترتیب دولت اسلامی در حوزهٔ امور عمومی به جای شارع می‌نشیند و با هدف تأمین مصالح ملی قانون وضع می‌کند.

امام خمینی (ره) نحوه و ساز و کار دستیابی به مصلحت اجتماعی را در برخی موارد به دو سوم اعضای مجلس شورای اسلامی ارجاع داد (صحیفه نور، جلد ۲۰ : ۱۷۰). این امر به معنای ارجاع به اکثریت قاطع نمایندگان مردم می‌باشد. در موارد دیگری مجمع تشخیص مصلحت را

تشکیل داد که متشکل از جمعی از اهل حل و عقد و شامل نمایندگان گروه‌های مهم سیاسی، فرهنگی و اجتماعی در کشور می‌شد. ایشان همچنین برای استفاده از نظر کارشناسان نیز اهمیتی خاص قائل بود که این سیره عملی، منبع مصلحت‌سنجی را از عرصه‌ای تک ذهنی خارج و به عرصه‌ای جمعی و چند ذهنی منتقل می‌کرد.

همان‌طور که ذکر شد عنصر مصلحت در ساز و کار فقه موجود است و عنصر اصیل و ریشه داری است که از متن مبانی فکری علمای اصولی شیعی بیرون آمده و فقه شیعی به علت استواری پایه‌های آن بر مصلحت (به عنوان ملاک احکام) از توانایی‌های بدیعی برخوردار است. لذا می‌تواند با شرایط مختلف خود را تطبیق دهد و در واقع مصلحت‌مبنایی برای جعل احکام است که شریعت خود پیش‌بینی کرده و نشانه‌توانایی‌های فقه اصولی شیعی است. امام خمینی (ره) این عنصر را به کار گرفت و آن را احیاء کرد.

در مجموع تأکید بر احیاء مصلحت، منجر به تغییر نگرش به احکام فقه سیاسی شیعه گردید و نگرش‌های رایج را که عمدتاً بر نوعی فقه فرد‌گرایانه متکی بود دچار تحول کرد و تأثیرات مهمی بر اندیشه سیاسی و فقه سیاسی بر جای گذارد.

نقش و کارکرد نهم: افزایش نقش حکومت اسلامی در تعیین مصادیق احکام شریعت؛ تأکید امام خمینی (ره) بر اختیارات مطلقه فقیه که براساس قرائتی که در قانون اساسی از آن ارائه شد به معنای اختیارات مطلقه حکومت بود موجب افزایش اقتدار حاکمیت گردید و اگر آن را با عنصر دیگر مورد تأکید امام خمینی (ره) یعنی مصلحت اجتماعی به عنوان مهم‌ترین معیار عمل حکومت در دوران غیبت مورد توجه قرار دهیم به معنای حمایت از ایجاد دولتی مقتدر است که بر اساس مصالح عمومی و عقلانی به رتق و فتق امور می‌پردازد. در حقیقت ولایت مطلقه به معنای حمایت از اختیارات فراتر از احکام شرعی حکومت است و از مشروعیت عمل به عقل مستقل در حیطة مصالح عمومی حمایت می‌کند. اصولاً بر اساس بحث در خصوص میزان اختیار فقهاء در دوران غیبت، می‌توان فقهاء را در یک طیف که در یک سر آن قائلان به حداکثر اختیار برای فقیه و در سر دیگر آن قائلان به حداقل اختیار برای فقیه قرار دارند طبقه‌بندی کرد. برخی فقهاء، حوزه تصدی فقیه را در دوران غیبت تنها در سه حوزه فتوا، قضاوت و امور حسبیه می‌دانند و برخی این دامنه تصدی را گسترش داده و «انتظام امور دنیای مردم» را نیز جزء این حوزه قلمداد می‌کنند (فوزی، ۱۳۸۳: ۱۰۷).

دسته دوم خود به دو جریان فکری در خصوص میزان حدود و اختیارات سیاسی فقیه تقسیم

می‌شوند. برخی معتقدند که فقیهان عادل در حکومت اسلامی فراتر از چارچوب احکام شرعی اولی و ثانوی دارای اختیار نیستند و اختیارات ولی فقیه محدود و مقید به احکام فرعی الهیه است و هیچ شرط قانونی فراتر از آن پذیرفته نیست. (گلپایگانی، ۱۳۸۳: ۳۱). گروه دوم معتقدند که محدوده اختیارات ولایت فقیه منحصر در امور اولیه و ثانویه نیست (امام خمینی، ولایت فقیه، ۱۶۵). امام خمینی را می‌توان قائل به نظریه دوم دانست به طوری که جلوه‌هایی از تفاوت در این دو نظریه را در مجادلات بین شورای نگهبان و مخصوصاً نامه آیت‌الله صافی و آیت‌الله قدیری به امام خمینی و پاسخ امام به ایشان به خوبی می‌توان مشاهده کرد. امام خمینی (ره) در این به اره ولایت مطلقه فقیهان را همان ولایتی می‌داند که از جانب خدا به پیامبر و ائمه واگذار شده و معتقد است اختیارات حکومت محصور در چارچوب احکام الهی نیست (صحیفه نور، جلد ۲۱: ۳۴). بر این اساس، وی با نظرانی همچون اختیارات مطلقه برای حکومت که بر دایره مصلحت قرار گرفته است توانایی حکومت و ظرفیت دستگاه دینی و فقهی را در برخورد با مشکلات سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی جهان مدرن افزایش داد و با استفاده از این مفاهیم که از درون سنن فقهی، کلامی و عرفانی شیعه استخراج کرد توان هدایت جامعه اسلامی را در زمان و مکان‌های متفاوت بالا برد.

بر اساس این دیدگاه، رهبری جامعه اسلامی در تلاش دائم برای اجرای شریعت است، اما شریعتی که فراتر از احکام اولیه و ثانویه است و ملاک آن نوعی مصلحت اجتماعی یعنی همان ملاکی است که فقهای اصولی آن را ملاک همه احکام می‌دانند. در واقع، این امر به معنای فراتر رفتن از ظواهر شرع و پرداختن به باطن آن می‌باشد، یعنی پرداختن به مصلحتی که مبنای احکام است و بر اساس آن حکم مبتنی بر مصلحت اجتماعی همان حکم شرعی قلمداد می‌شود. به این ترتیب در مجموع نتیجه نهایی حضور قوی سه عنصر «ولایت مطلقه» و «مصلحت» و «مشروع دانستن» عقل جمعی در تعیین مصلحت در اندیشه امام، دولت دارای مشروعیت مردمی و اسلامی است که در حوزه عمومی به جای شارع می‌نشیند و با هدف تأمین مصالح ملی با استفاده از عقل جمعی قانون وضع می‌کند. این امر علاوه بر تسریع در دولت‌سازی و ملت‌سازی، موجب کارکردهای مشترک بین دولت اسلامی با یک دولت ملی مقتدر و عرفی است که بر اساس مصالح و منافع ملی در بستر فرهنگی خود عمل می‌کند. در مجموع این نوع نگاه به حکومت در بین فقهاء شیعه در دوران معاصر موضوعی جدید است که تبعات مهمی در اندیشه و فقه سیاسی شیعه بر جای خواهد گذارد (فوزی، ۱۳۸۳: ۱۰۸-۱۰۷).

نقش و کارکرد دهم: ارتقاء جایگاه احکام حکومتی و نقش آن در تقویت قابلیت انعطاف پذیری احکام شرعی. اصولیون شیعی احکام را به «اولیه» و «ثانویه» و «احکام حکومتی» تقسیم می‌کنند که این امر انعطاف پذیری ایشان را در مواجهه با مسائل مختلف بسیار افزایش می‌دهد. به اعتقاد اصولیون، از آنجا که شارع مقدس حکیم است و تمام کارهایش از جمله وضع مقررات و قوانین را بر پایه مصالح و مفاسد فرد و جوامع انسانی انجام می‌دهد هرگاه در موضوعی مصلحتی نهفته باشد که تحصیل آن برای مکلف لازم است، حکم وجوب و هرگاه مفسده‌ای در آن باشد که دوری از آن بر مکلف لازم است، حکم «حرمت» را جعل می‌کند. فقها این نوع حکم را حکم واقعی اولی و موضوعات آن را عناوین اولیه نامگذاری کرده‌اند. چنانچه شرایط و حالات ویژه‌ای سبب گردد تا مکلف نتواند به احکام واقعی اولی عمل کند، شارع حکم دیگری را در آن مورد مقرر می‌کند که از آن به حکم واقعی ثانوی و از موضوعاتش به عناوین ثانوی یاد می‌شود (رحمانی، ۱۳۷۴، جلد ۷: ۲۲۷) بر اساس نظر این گروه در شرایطی همچون عسر و عرج، اضطراب، ضرر و ضرار، عهد و پیمان، عهد، مقدمه واجب و حفظ نظام می‌توان از احکام ثانویه استفاده کرد که تعیین تحقق این شرایط به عقل واگذار شده است (همان، ۲۴۹). عسر و حرج شرایطی هستند که در آن انسان با انجام احکام اولیه دچار مشکل و زحمت زیاد شود. فقهای اصولی در این مورد با توجه به روایات و آیات استدلال می‌کنند که در دین حرجی نیست [ما جعلَ عَلَیْکُمْ فی الدینِ مِنْ حَرَجٍ] (سوره حج، آیه ۷۸) بنابراین باید به حکم دیگری که در این مورد مقرر شده است عمل کرد. آیات و روایات نیز در این به اره با تکیه بر عقل معتقدند که خداوند بر بندگانش در مواقع اضطراب تکلیف نمی‌کند. یکی دیگر از عناوینی که مصداق احکام ثانوی واقع می‌گردد، عنوان ضرر و ضرار است. این عنوان از مهم‌ترین عناوین است و اکثر قریب به اتفاق فقها این مطلب را قبول دارند (کلینی، جلد ۲: ۲۹۲، باب ضرار از کتاب معیشت). فقیهان زیادی در این به اره رساله نوشته‌اند و این خود نشان دهنده اهمیت این عنوان و نقش آن در احکام ثانویه است. آیات و روایات و دلایل عقلی فراوانی در نفی ضرر و ضرار وجود دارد.

از عناوین دیگری که به سبب جعل حکم ثانوی می‌شود، عنوان تقیه است (سوره آل عمران، آیه ۲۸). تقیه عملی است که شخص را از آسیب جسمی یا فکری که ممکن است در مقابل اظهار ایمان و عقاید خود در مقابل مخالفان متحمل شود، نکه می‌دارد. آیت‌الله خامنه‌ای در این زمینه می‌فرماید: اصل تقیه یعنی عاقلانه رفتار کردن، برای این که امکان مانع تراشی به

دشمن ندهیم. این، آن مستحصل معنای تقیه است. این که می‌بینید مفهوم و مصادیق تقیه در زندگی ائمه (علیهم السلام) عرض عریضی پیدا می‌کند - کسانی که در زندگی ائمه کار کرده‌اند، می‌دانند من چه می‌گویم - به خاطر این است که تقیه، یک چنین مفهوم کشداری دارد؛ یعنی باید کاری کنید که دشمن نتواند جلوی حرکت شما مانع به وجود بیاورد. انسان یک وقت از روی مانع عبور می‌کند؛ یک وقت می‌بیند مانع هست، از کنارش عبور می‌کند؛ یک وقت مانع را سوراخ می‌کند و عبور می‌کند؛ یک وقت دشمن را خواب می‌کند که مانع را نگذارد؛ یک وقت هم از غفلت دشمن استفاده می‌کند و بدون این که او بفهمد، مانع را یواشکی کنار می‌زند. توجه کنید! تقیه این است (آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۳/۱۱/۱۳۷۶).

فقه‌های اصولی با تمسک به آیات و روایات معتقدند که در این شرایط نیز شخص می‌تواند حکم اولیه را انجام ندهد. قرار گرفتن اهم در مقابل مهم و یا دفع افسد به فاسد نیز موارد دیگری از تغییر و تبدیل حکم اولیه به ثانویه است (خویی، جلد ۲: ۳۶۱ و صدر، بحوث ...، جلد ۴: ۷۸).

عملی که می‌تواند مقدمه فعل واجب یا حرامی باشد، خود به طور ثانویه تبدیل به واجب و یا حرام می‌شود. این امر می‌تواند بسیاری از پدیده‌های جدید را از نظر فقها واجب یا حرام گرداند. وفای به عهد نذر و قسم از موارد دیگری است که التزام انجام بسیاری از پیمان نامه‌ها را می‌تواند شرعی یا غیر شرعی کند. عجز مورد دیگری از تحقق یافتن احکام ثانویه است. فقها معتقدند خداوند هر انسانی را به اندازه توانایی او تکلیف می‌کند. بنابراین آیات، روایات و عقل حکم به برداشتن تکلیف از انسان ناتوان دارند.

حفظ نظام و اساس اسلام نیز می‌تواند بسیاری از احکام اولیه را به ثانویه تبدیل کند (صحیفه نور، جلد ۲۰: ۱۷۰). بر اساس آنچه گفته شد شرایط مذکور همگی می‌توانند حکم اولیه را به ثانویه تبدیل کنند که تعیین مصداق این شرایط به فقیه واگذار شده است. این امر انعطاف‌پذیری احکام اولیه را تا حد بسیار بالایی در مواجهه با تحولات زمان افزایش می‌دهد و کلیدی برای گره‌گشایی مشکلات به حساب می‌آید و پویایی فقه را محفوظ می‌دارد. لازم به ذکر است که احکام ثانویه نیز همانند احکام اولیه، احکام واقعی هستند و مانند احکام اولیه برای تحصیل مصالح و منافع واقعی (که تشخیص مصلحت یا مفسده آن به عهده فقیه واگذار شده) وضع شده است (رحمانی، ۱۳۷۴، جلد ۷: ۲۴۵). احکام حکومتی نیز مصداق دیگری از انعطاف‌پذیری احکام است که نقش بسیار مهمی در این زمینه دارد. حکم حکومتی می‌تواند احکام اولیه یا ثانویه را

تحت تأثیر قرار دهد. قدرت نفوذ این حکم ریشه در اهمیت ولایت در نزد شیعیان دارد. قبول امامت به عنوان قوام نبوت و پذیرش ولایت مطلقه برای آن (مانند ولایت پیامبر و امام معصوم)، به حکومت مبتنی بر ولایت این قدرت را می‌دهد که بر اساس مصالح و مفاسد اجتماعی که به وسیله وی تأیید می‌شود، اقدام به صدور حکم نماید و فتوای او بر دیگر مجتهدان الزامی گردد. این امر قدرت مانور حکومت را در همه عرصه‌های اجتماعی، سیاسی و اقتصادی به شدت افزایش داد و قدرت انطباق آن را با شرایط مختلف تضمین کرد.

به طور کلی مبنای حکم حکومتی تشخیص مصلحت در نظر حاکم است. همان گونه که در فرق حکم حکومتی با حکم اولی بیان شد، همه احکام شرعی بر اساس مصالح و مفاسد واقعی است، اما حاکم اسلامی هنگامی حکمی را مقرر می‌کند که مصلحتی در جعل آن ببیند که این مصلحت و منفعت با پیروی از احکام اولیه تأمین نمی‌شود. ملاک دومی که برای حکم حاکم می‌توان برشمرد، اجتماعی بودن آن است؛ زیرا حوزه کار حاکم، اداره جامعه است. همچنین باید احکام حکومتی از شخصی صادر شود که به گونه‌ای از جانب خداوند متعال مسئولیت دارد. به عبارت دیگر، از آن جا که حاکم مسئول و مدیر جامعه است و حوزه حکومتی‌اش اداره نظام و جلوگیری از اختلال و ناهنجاری‌های آن است می‌تواند حکم صادر کند و از این رو پیروی از آن حتی بر کسانی که دانایتر از حاکم هستند، واجب است. هرگاه میان حکم حاکم و حکم اولی تراحم و یا تعارض برقرار گردد، حکم حاکم اهم و مقرر است (صدر، فتاوی ...، جلد ۱: ۲۶؛ امام خمینی، کتاب البیع، جلد ۲: ۴۶۶).

به نظر فقها احکام اولی، احکام الهی بی واسطه است ولی احکام حکومتی احکام الهی با واسطه است. احکام حکومتی از آن جهت حکم الهی است که شرع ولایت حاکم را بر مردم و جامعه تنفیذ و پیروی از دستوراتش را واجب کرده و ترک آن را نادرست و موجبات عتاب دانسته است. بنابراین احکام اولی بی واسطه مستند به شارع است و احکام حکومتی با واسطه (رحمانی، ۱۳۷۴، جلد ۷: ۲۴۹)

لازم به ذکر است که در طول تاریخ تشیع موارد استفاده فقها در مبارزات خود از این احکام بسیار بوده است که می‌توان به حکم میرزای شیرازی در تحریم تنباکو، حکم سید محمد کاظم یزدی در تحریم پارچه لباس‌های خارجی، حکم آیت‌الله نائینی و علمای نجف در حمایت از مشروطه، حکم جهاد بر دولت‌های خارجی و حکم حمایت از نهضت ملی شدن نفت و احکام حکومتی امام خمینی (ره) و مقام معظم رهبری در جمهوری اسلامی اشاره کرد.

تأکید بر احکام حکومتی منجر به افزایش قابلیت انعطاف‌پذیری احکام شرع بر اساس شرایط زمان و مکان گردید و در واقع ابزار مناسبی برای توسعه توسط دولت اسلامی مشروع می‌باشد. توجه جدی‌تر فقهاء شیعه به این مبحث می‌تواند جنبه‌های سیاسی اجتماعی فقه شیعی را ارتقاء بخشد و ماهیت بسیاری از احکام رایج را دچار سازد (فوزی، ۱۳۸۳: ۱۱۳-۱۰۸).

نقش و کارکرد یازدهم: یکی از مهم‌ترین تحولات فقه سیاسی این است که فقه سیاسی شیعه با انقلاب اسلامی، وارد یک مبحث تطبیقی با فقه سیاسی اهل سنت شده است. شاید آن‌ها به فقه سیاسی ما توجهی نداشتند، اما با وقوع انقلاب اسلامی، این توجه وارد فضای تطبیقی شده است.

نتیجه‌گیری

امروزه فقه سیاسی شیعه با ورود عملی و محسوس فقها در امور اجتماعی- سیاسی، با تجربه‌ای نو و جدید روبرو است. اقتضانات دوران جدید، پس از مشروطه و به ویژه تشکیل نظام جمهوری اسلامی، این امر را از اهمیتی دو چندان برخوردار کرد و فقه سیاسی شیعی را محل تاملات و پرسش‌گری‌های فراوان قرار داد. در سده گذشته، فقه سیاسی، به دلیل تکاپوی بیشتر فقیهان در سیاست‌ورزی و اندیشه‌گری اجتماعی، بیش از دیگر نحله‌های فکری، با کشمکش، نقادی و حوزه‌های عملیاتی روبرو شد. دوران مشروطه که تجلی برخورد سنت و مدرنیته و تعامل تمدن و فرهنگ اسلامی با غرب است، از این منظر، اهمیت یافت. ثبات و تحول، با حوزه‌های مختلف دین از قبیل کارآمدی، روزآمدی، مقتضیات زمان و مکان، قلمرو دین، نگاه حداکثری یا حداقلی به فقه، انتظارات از دین و فقه، فقه پویا و سنتی، فقه‌المصلحه، حوزه‌های فردی و جمعی و... سر و کار داشته و دارد و اتخاذ موضع در هر یک از این مباحث، تفاوت‌ها و اختلاف‌های گوناگونی در «ساز و کارهای تحول در فقه سیاسی شیعه» به وجود می‌آورد. سئوالات و دغدغه‌های معاصر، بر خلاف گذشته، شالوده شکن و تامل برانگیز بود و یک «سنت زنده» نمی‌توانست از کنار آن‌ها، ساکت و آرام بگذرد. «سنت فکری» فقه سیاسی، نمی‌توانست و نمی‌تواند بدون واکنش از کنار تهدیدهای جدی چالش‌زا و البته فرصت‌های اندیشه‌آور گذر کند. باید به درون خود بر می‌گشت و برگردد و ظرفیت‌ها و توانمندی‌های خود را برای تحول و به روز شدن و پویایی، می‌جست و بجوید؛ ظرفیت‌هایی که در آن وجود دارد و به نوعی خودآگاهی و دقت اجتهادی می‌انجامد. در آن نظام دانایی، ساز و کارهایی وجود داشت که به

کشف و توجه نیاز داشت، در غیر این صورت، از صحن رقابت شدید با سنت‌های فکری بیرون می‌شد و به تدریج به محاق فراموشی فرومی افتاد. هم این موارد، در مقایسه با گذشته، نشان از برآمدن فقه سیاسی متفاوتی دارد. شاید بتوان گفت که در بیش از سه دهه بعد از انقلاب اسلامی، فقه سیاسی شیعه به اندازه چندین قرن، متحول شده و با فرصت‌ها، چالش‌ها و پرسش‌های گوناگون مواجه شده است؛ هم این امور به ما نشان از تاثیر شگرف انقلاب اسلامی بر فقه سیاسی و ورود این دانش به ساحت‌های گوناگون، تجربه ناشده و جدید دارد.

پیروزی انقلاب اسلامی و به قدرت رسیدن اسلام شیعی در ایران و مواجهه فقهاء شیعی و جریان اسلامگرا با مسائلی در عرصه‌های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی کارکردهای مختلفی چون توجه جدی به فقه سیاسی نسبت به گذشته، تحرک بخشی به فقه سیاسی و پر رنگ کردن چهره آن، افزودن اجزاء و ابعادی به آن، تعمیق شناخت سیاسی در فقه، تقویت قرائت‌های عقل‌گرایانه از احکام شریعت، برجسته‌سازی ولایت فقیه و حکومت اسلامی، به رسمیت شناختن فقه سیاسی به عنوان یک رشته علمی، نگاه فلسفی به فقه سیاسی، افزایش نقش حکومت اسلامی در تعیین مصادیق احکام شریعت، احیاء و برجسته‌سازی جایگاه مصلحت اجتماعی در فقه سیاسی شیعه رابه دنبال داشته است.

کارکردهای مذکور به تدریج و در آینده فقه سیاسی شیعی را دچار تحولی اساسی خواهند نمود و تأثیرات ماندگاری بر آن به جای خواهند گذارد که توجه به این تأثیرات از اهمیت خاصی برخوردار است. این نوشتار در واقع تنها مروری گذرا و مقدمه‌ای بر بحث عمیق‌تر و جدی‌تر تحول فقه سیاسی شیعی در ایران بعد از انقلاب محسوب می‌گردد و هر یک از کارکردهای مذکور را می‌توان به صورت مبسوط موضوع بحث مستقلی قرار داد.

منابع

- امین، حسن (۱۳۷۴)، «حاکمیت و حکومت در فقه شیعه و سنی»، تهران، کیان، سال ۵، شماره ۲۴
 برزین، سعید (۱۳۷۶)، جناح بندی سیاسی در ایران، تهران: نشر مرکز.
 جعفریان، رسول (۱۳۸۰)، دین و سیاست در دوره‌ی صفوی، قم: بوستان کتاب.
 حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه.
 خامنه‌ای، آیت‌الله سید علی (۱۳۶۲)، سخنرانی در جمع ائمه جماعات استان تهران، ۲۹ فروردین ماه.
 خامنه‌ای، آیت‌الله سید علی (۱۳۶۳)، خطبه‌های نماز جمعه‌ی تهران، ۶ شهریورماه.
 خامنه‌ای، آیت‌الله سید علی (۱۳۶۳)، سخنرانی در تاریخ ۱۹ اردیبهشت ماه.

- خامنه‌ای، آیت‌الله سید علی (۱۳۶۶)، سخنرانی در جمع روحانیون شهرستان اردبیل، ۳۰ تیرماه.
- خامنه‌ای، آیت‌الله سید علی (۱۳۶۶)، سخنرانی در دیدار طلاب و اساتید حوزه علمیه مشهد، ۵ فروردین ماه.
- خامنه‌ای، آیت‌الله سید علی (۱۳۷۶)، سخنرانی در دیدار با اعضای سازمان حوزه‌ها و مدارس علمیه خارج از کشور، مورخ ۱۳ اسفند ماه.
- خمینی (ره)، امام روح الله موسوی (۱۳۷۵)، ولایت فقیه، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- خمینی (ره)، امام روح الله موسوی (۱۳۸۱)، صحیفه‌ی امام، تهران، موسسه‌ی تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- خمینی (ره)، امام روح الله موسوی، کتاب البیع، مطبوعه مهر.
- خوئی، ابوالقاسم، مصباح الاصول، تقریر سید محمد سرور واعظ حسینی.
- دارابی، علی (۱۳۸۹)، جریان شناسی سیاسی در ایران، چاپ هفتم، تهران: انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه.
- رحمانی، محمدرضا (۱۳۷۴)، «ملاکات احکام و احکام حکومتی»، احکام حکومتی و زمان و مکان، مجموعه آثار کنگره بررسی فقهی حضرت امام خمینی، جلد ۷، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- روزنامه اطلاعات، ۴/۴/۵۸، مرداد ماه ۵۸، ۲۱/۱/۵۸.
- روزنامه کیهان، ۷/۶/۱۳۶۳.
- شریعتی، روح الله (۱۳۸۲)، «چیستی قواعد فقه سیاسی» مجله علوم سیاسی، سال ششم، شماره ۱ (پیاپی ۲۱)، بهار.
- صدر، محمدباقر (۱۳۵۷)، اقتصاد ما، ترجمه عبدالعلی اسپهبدی، ۲ جلد، تهران: انتشارات اسلامی.
- صدر، محمدباقر (۱۴۰۱ق) اقتصادنا، بیروت: انتشارات دار التعارف للمطبوعات.
- صدر، محمدباقر، بحوث فی علم الاصول، تقریر سید محمود هاشمی، مجمع علمی شهید صدر.
- طالقانی، سید محمود، اسلام و مالکیت در مقایسه با نظام‌های اقتصادی غرب. بی تا. بی نا.
- طوسی، محمد بن حسن، تهذیب الاحکام، قم: انتشارات دارالکتب الاسلامیه.
- عمید زنجانی، عباسعلی (۱۳۶۷)، فقه سیاسی، ۲ جلد، تهران: امیرکبیر.
- فارابی، ابونصر (۱۳۶۴)، احصاء العلوم، ترجمه حسین خدیوچم، چاپ دوم، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- فوزی، یحیی، (۱۳۸۳)، «تحولات فقه سیاسی شیعه در مواجهه با روند نوسازی بعد از انقلاب در ایران»، فصلنامه مطالعات اسلامی دانشکده الهیات دانشگاه فردوسی مشهد، تابستان، شماره ۶۴.
- فوکو، میشل (۱۳۷۷)، ایرانی‌ها چه رویایی در سر دارند؟، ترجمه حسین معصومی همدانی، تهران: نشر هرمس.
- کدی، نیکی (۱۳۸۱)، ریشه‌های انقلاب ایران، ترجمه عبدالرحیم گواهی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۱۳ق)، الکافی، بیروت: دار الاضواء.
- گلپایگانی، محمدرضا (۱۳۸۳ق)، الهدایه من له الولایه، به قلم احمد صابری همدانی، قم.

- مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، قم: انتشارات دارالکتب الإسلامیة.
محققی، علی (۱۳۷۵)، فقه شیعی در زمان معصومین (ع)، قم: سالار.
مطهری، مرتضی (۱۳۷۲)، تکامل اجتماعی انسان، تهران: انتشارات صدرا.
مطهری، مرتضی (۱۳۷۵)، نظری به نظام اقتصادی اسلامی، قم: انتشارات صدرا.
مطهری، مرتضی (۱۳۷۵)، آشنایی با علوم اسلامی، قم: نشر صدرا
نجفی، محمد حسن (۱۳۸۹)، جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، قم: جامعه المدرسین، مؤسسه النشر
الاسلامی
نهج البلاغه.
نوری، میرزا حسین (۱۴۰۸ق)، مستدرک الوسائل، ۱۸ جلد، قم: انتشارات مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث.